



انسان کنشگر است چون می‌اندیشد/ بنیان کج عقل ابزاری را دکارت گذاشت

چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه انسان تنها موجودی است که کنشگر است گفت: انسان کنشگر است چون تعقل می‌کند و مهمتر اینکه انسان، می‌داند که می‌داند. بنیان کج عقل ابزاری را دکارت در چهارصد سال پیش گذاشت.

چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه انسان تنها موجودی است که کنشگر است گفت: انسان کنشگر است چون تعقل می‌کند و مهمتر اینکه انسان، می‌داند که می‌داند. بنیان کج عقل ابزاری را دکارت در چهارصد سال پیش گذاشت.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر غلامحسین دینانی، چهره ماندگار فلسفه، در نشست مآجراهای فکر فلسفی در جهان اسلام که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد به ایراد سخنرانی پرداخت.

وی سخنان خود را با این بیت شعر آغاز کرد: (حال من بد نیست در تنهایی ام/ با خودم در خلوتم تنها نیم) و در ادامه گفت: صحبت کردن در دانشکده علوم اجتماعی آسان نیست. همیشه علوم اجتماعی مهم بوده است. امروز هم اهمیت آن بیشتر احساس می‌شود. عنوان این سخنرانی یعنی مآجراهای فکر فلسفی در جهان اسلام با عنوان کتاب سه جلدی من، انطباق دارد. من در دانشکده علوم اجتماعی می‌خواهم برای دانشجویان علوم اجتماعی، درباره واژه کنشگر بحث کنم. این واژه بسیار زیبا و اتفاقاً فارسی است. اما کنشگر به چه معناست؟ کنشگر یعنی کسی که فعل دارد، کنش دارد و فعال است.

وی افزود: در تمام عالم هیچ موجودی به جز انسان کنشگر نیست. حالا شاید بپرسید، شیر، موج دریا، سونامی اینها چیست. آیا اینها کنش است؟ در جواب می‌گویم اینها کنشی است که جنبه انفعالی دارد اما در عین حال واکنش هم است. سونامی یا باد کنش است یا واکنش؟ شیر حمله می‌کند کنش است اما واکنش هم هست. واکنش در برابر گرسنگی است. اگر شیر گرسنه نبود آهو را می‌خورد؟ شیر زمانی که سیر باشد به هیچ موجودی نگاه نمی‌کند. این کنش محض است یا واکنش محض؟

این چهره ماندگار فلسفه افزود: شما می‌توانید این اشکال را بگیرید که آدمها هم همین طور هستند و کار می‌کنند که گرسنه نمانند. انسان هم در خوردن، خوابیدن و ... اعمالش واکنش است و نیازمند است. همه روابط اجتماعی کنش است در عین حال واکنش هم هست. اما کنشگر کیست؟ گفتم فقط انسان است. همه روابط اجتماعی در عین حال که کنش است واکنش هم هست. انسان چیزی از حیوان کم نمی‌آورد. هرچه در حیوان هست، در انسان هم هست. پس کنشگر کیست؟ گفتم انسان است حالا به شما می‌گویم که فعل انسان در یک جاهایی کنش است اما واکنش نیست. در روابط اجتماع، صنعت، تکنیک همه اینها کنش است و واکنش هم نیست.

وی در ادامه تأکید کرد: کنش و واکنش با هم هستند و این دو بدون هم معنا ندارند پس کنشگر کیست؟ گفتم انسان. جماد و نبات و حیوان کنش دارند اما کنشگر نیستند. انسان هم از جهاتی که گفتم واکنش دارد. پس انسان چرا کنشگر است؟ انسان بعضی وقت ها دست به یک سری کارها می‌زند که هیچ ارزشی برایش ندارد. من بدبخت یکی از آنهایم. فلسفه می‌بافم. شما تمام کتاب های فلسفه را بردار و آنها را به درب یک سبزی فروشی ببر و بگو که من کلی فلسفه می‌دانم. برای فلسفه به شما سبزی هم نمی‌دهند.

وی در ادامه افزود: فلسفه می‌گوید هستی چیست. هستی به چه درد می‌خورد. در اینجا موجود شناسی به دردتان می‌خورد وجود شناسی به دردتان نمی‌خورد. فرق است بین وجود شناسی و موجود شناسی. شما وجود را می‌شناسید یا موجود را؟ هر آنچه که با آن برخورد داشته اید موجود است. شما با موجودات طرف هستید، آیا شما تا به حال وجود را دیده اید؟ اما حالا که وجود را ندانید و موجودات را بدانید به زندگی تان لطمه وارد می‌شود؟ وجود شناسی به چه درد می‌خورد؟ تنها انسان است که به وجود می‌اندیشد، هیچ موجودی وجود را نمی‌فهمد. اما موجودات را می‌شناسد و تنها انسان است که وجود شناسی می‌کند و می‌گوید که وجود چیست؟ وجود از موجودات درمی‌آید یا موجود از وجود در می‌آید؟

وی گفت: دنیای امروز می‌گوید که یک سری موجودات را می‌بینیم و بعد به وجود می‌اندیشیم. وجود یک مفهوم عام است، اما این وجود مجموعه موجودات است یا چیزی بیش از موجودات است؟ وجود حاصل جمع همه موجودات است یا چیزی بیش از آنها؟ علم، خیلی مهم است. در دنیای امروزی ما به علم نیاز داریم. اما علم، فکر نمی‌کند، بلکه می‌بیند. آدم فکر می‌کند و چون فکر می‌کند، کنشگر است چه مفید و چه غیر مفید. فکر کننده هم به معقول فکر می‌کند و هم نامعقول. اما اندیشیدن به نامعقول راه رابرای امر معقول باز می‌کند. اگر کسی نامعقول را نداند، می‌داند معقول یعنی چه؟

وی در ادامه گفت: انسان تنها موجودی است که کنشگر است، اما چرا کنشگر است؟ من در عین حال که منکر عمل نیستم، اما عمل بالاتر است یا فکر کردن؟ شاید فکر کردن هم یک نوع عمل باشد. عمل بدون فکر کردن به چه درد می‌خورد؟ انرژی را می‌شود اندازه گرفت؟ انرژی، هستی دارد، هستی را چه کسی می‌فهمد؟ شیر و هیچ حیوان یا موجود دیگری، هستی را نمی‌فهمد و فقط انسان، هستی را می‌فهمد. چون می‌گوید وجود است. خداوند وجود دارد یا وجود است؟

دینانی با طرح این گونه سؤالات گفت: کنشگر بودن انسان بحث مهمی است و اینکه انسان چگونه کنشگری است؟ آیا چون نفس می‌کشد کنشگر است؟ اینها کنشگری است یا تعقل کردن؟ تعقل، کنشگری است. انسان وقتی تعقل می‌کند به چه می‌اندیشد؟ تفکر، موضوع تفکر می‌خواهد یا نه؟ اگر هیچی نباشد شما به چه چیزی می‌اندیشید؟ حداقل، باز دارد به هیچی فکر

می کند.

وی ادامه داد: همیشه اندیشه به چیزی می اندیشد. کسی بگوید که من اندیشمندم، همیشه می اندیشم، باید گفت به چه می اندیشی؟ انسان می اندیشد، به چه می اندیشد؟ پشه، فیل، طبیعت، ...، خدا به همه اینها می اندیشد. ببینید دایره اندیشه از پشه تا خدا گسترده شده و وجود دارد. یک نکته مهمتر می خواهم بگویم. به خدا اندیشیدن مهم است. اما چیزی دارد که هیچ موجودی ندارد و آن اینکه به اندیشیدن خودش هم می اندیشد. حتی حیوانات هم به آنچه مورد نیازشان است علاقه دارند، اما نمی دانند که فکر دارند و می اندیشند. آدم می داند که می داند. هیچ چیز از این مهمتر نیست.

وی ادامه داد: اگر فرض کنید یک آدم را که تمام علوم عالم را می داند، اما نمی داند که می داند، این یک ابله بیش نیست. یک جعبه بیش نیست. کامپیوتر امروزه اطلاعات زیادی در درون آن است آیا کامپیوتر می داند که می داند. بدبختی کامپیوتر همین است. کامپیوتر جمادی بیش نیست. اگر کامپیوتر می دانست که می داند آیا در دست شما اسیر می شد؟ این بدبخت، همه چیز می داند اما نمی داند که همه چیز می داند و نقطه ضعفش این است که نمی داند که می داند و دعا کنید که روزی کامپیوتر نداند که می داند. اگر روزی بفهمد که می داند دیگر شما حریفش نمی شوید.

دینانی افزود: اندیشمندان نگران آن روزی هستند که تکنیک به جایی برسد که بداند که چه می داند. پیشرفته ترین تکنیک ها در دست شما است. اگر روزی بفهمد که می داند تکنیک ما را به کار می برد. اگر تکنیک ما را به کار برد آیا دیگر ما آدمیم؟ امروز بعضی از فیلسوفان این نگرانی را دارند. حکیم سنایی ما در ۸۰۰ سال پیش، تو گویی این فکر را داشته و نگران بوده و قدرت تخیلش به اینجا رسیده است: خود به خود شکل دیو می کردند/ وز نهییش غریو می کردند. چینی ها نقاشان خوبی بودند و شکل دیو می کشیدند حالا از این کشیده خود می ترسند. تو گویی حکیم سنایی امروز و چندین قرن بعد را پیش بینی می کرده است که چه بسا روزی برسد که ما اسیر ساخته خویش شویم. شما دوست دارید ابزار باشید یا آدم بمانید؟

وی تصریح کرد: با کمال تأسف باید بگویم که این بنیان کج را رنه دکارت فرانسوی در چهارصد سال پیش گذاشت. تمام علوم امروزه، از نتایج فکر دکارت است. دکارت چه گفت؟ گفت عقل، ابزار است. عقل، متد است، در اینکه چگونه عقل را بکار ببریم و در چگونه بکار بردن عقل کتاب دارد. بکار بردن عقل یعنی چه؟ یعنی عقل ابزار است و تفکر او این نتایج را داشته است. سؤال اینجاست که آیا واقعاً عقل، ابزار است؟ پس خاک بر سر آن عقل. حالا عقل، ابزار، این عقل ابزاری را چه کسی بکار می برد؟ خود عقل آن را به کار می برد، غیر عقل نمی تواند عقل را به کار برد.

وی ادامه داد: حالا آن خود عقلی که عقل را بکار می برد، آیا آن هم خودش ابزار است؟ در جواب باید گفت نه اگر آن ابزار باشد تسلسل می شود. اما آن را باید در کجا جستجو کرد؟ آن همان عقلی است که ابن سینا و قرآن می گوید و همان عقلی است که در این حدیث آمده است. *العقلُ ما عَيَدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ*.

وی در پایان یادآور شد: آن عقلی است که خدا را می شناسد کدام عقل است؟ آیا خدا را با ابزار می شود شناخت؟ خدا را با ابزار نمی شود شناخت. آن عقلی است که خدا می گوید *افلا يعقلون*. آن عقلی است که در اول اصول کافی است. در اصول کافی سه چیز عقل، ایمان و حیا آمده است که در حدیثی نقل شده که خداوند این سه را به انسان اعطا کرد. به آدم گفته شد از این سه یکی را انتخاب کنید، او عقل را انتخاب کرد. خطاب رسید به ایمان و حیا که شما بروید. در جواب گفتند نمی رویم هر جا که عقل باشد ما هم هستیم. ما اثر عقلیم و نمی توانیم بدون آن باشیم و نمی توانیم از آن جدا شویم.